

تحول مفهوم اصل آیینی «برابری» در داوری سرمایه‌گذاری بین‌المللی: از خاستگاه تاریخی تا کاربست معاصر

فریدون نهرینی

دانشیار، گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

f.nahreini@ut.ac.ir

ملودی خادم مقدم ارسی (نویسنده مسئول)

پژوهشگر دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، گروه حقوق، پردیس بین‌المللی کیش، دانشگاه تهران، کیش، ایران.

melody.moghadam@ut.ac.ir

## چکیده

این پژوهش به تحلیل سیر تکامل مفهوم «اصل برابری» در داوری سرمایه‌گذاری بین‌المللی، به‌عنوان یک اصل آیینی، از خاستگاه تاریخی آن در «ماگنا کارتا» (۱۲۱۵) تا تجلیات معاصرش در اسناد بنیادینی همچون «کنوانسیون نیویورک» (۱۹۵۸)، «قانون نمونه داوری آنسیترال» (۱۹۸۵)، «قواعد داوری ایکسید» و رویه داوری بین‌المللی می‌پردازد. نقش و جایگاه اصل برابری، با تأکید بر پیوند ناگسستنی این اصل با اصولی نظیر «انصاف»، به‌عنوان ضامن مشروعیت نظام داوری بین‌المللی بررسی می‌شود. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه ماده ۱۸ «قانون نمونه داوری آنسیترال» با تصریح به «رفتار برابر»، «منشور کبیر آیین داوری» لقب گرفته، اما ابهام در تعریف عملیاتی این اصل و چندی چون تعامل آن با سایر قواعد حاکم در این حوزه، چالش‌های تفسیری بسیاری ایجاد کرده است. در واقع، مفاد معاهدات داوری، قواعد سازمانی و قوانین ملی، بالاتفاق، خواه صراحتاً یا به‌طور ضمنی، الزام به رفتار برابر با طرفین در سراسر روند داوری را مقرر داشته‌اند. با این حال، حدود و ثغور برابری آیینی همچنان مبهم می‌نماید. پژوهش حاضر، با بررسی آرای شاخص داوری سرمایه‌گذاری بین‌المللی و قواعد سازمان‌های داوری پیشرو، نشان می‌دهد که تحقق «عدالت» در این حوزه، در گرو گذار از «برابری کمی» به سوی «انصاف ماهوی مبتنی بر واقعیات هر پرونده» است.

## کلیدواژگان:

اصل برابری، داوری سرمایه‌گذاری بین‌المللی، برابری کمی، انصاف ماهوی، آیین داوری.

## **The Evolution of the Procedural Principle of ‘Equality’ in International Investment Arbitration: From Historical Origins to Contemporary Application**

### **Abstract**

This study analyzes the evolutionary trajectory of the concept of the ‘principle of equality’ in international investment arbitration as a procedural principle, tracing its journey from its historical origins in the Magna Carta (1215) to its contemporary manifestations in foundational instruments such as the New York Convention (1958), the UNCITRAL Model Law on International Commercial Arbitration (1985), the ICSID Arbitration Rules, and international arbitral practice. The role and status of the principle of equality are examined, with an emphasis on its inextricable link to principles such as ‘fairness,’ which serve as guarantors of the legitimacy of the international arbitral system. The findings of this research indicate that while Article 18 of the UNCITRAL Model Law, by stipulating “equal treatment,” has been dubbed the “Magna Carta of arbitral procedure,” the ambiguity in the operational definition of this principle and the specifics of its interaction with other governing rules in this field have created significant interpretive challenges. Indeed, the provisions of arbitration treaties, institutional rules, and national laws uniformly mandate, whether explicitly or implicitly, the obligation to treat the parties equally throughout the arbitral proceedings. Nevertheless, the precise contours of procedural equality remain ambiguous. Through an analysis of leading international investment arbitration awards and the rules of prominent arbitral institutions, this study demonstrates that the realization of “justice” in this field hinges on a transition from “formal equality” towards “substantive fairness based on the facts of each case.”

**Keywords:** Principle of Equality, International Investment Arbitration, Formal Equality, Substantive Fairness, Arbitral Procedure.

## «مقدمه»: اصل برابری، ستون مشروعیت ساز نهاد داوری بین‌المللی

«اصل برابری»<sup>۱</sup>، به معنای برابری اطراف اختلاف نزد مرجع رسیدگی کننده در جزء جزء مراحل، مهلت‌ها، فرصت‌ها و حقوق رسیدگی، به‌عنوان یک اصل «آیینی»<sup>۲</sup> که با نام‌های دیگری - از جمله «اصل رفتار برابر»<sup>۳</sup> - نیز شناخته می‌شود، در نظام داوری بین‌المللی (اعم از داوری تجاری، سرمایه‌گذاری، و سایر اشکال آن)، به‌مانند هر نظام رسیدگی حقوقی دیگر، در زمره اصول بنیادین ضامن اجرای «عدالت»<sup>۴</sup> به شمار می‌آید.<sup>۵</sup> مفاد معاهدات داوری، قوانین ملی و قواعد سازمان‌های بین‌المللی، بالاتفاق، خواه صراحتاً یا به‌طور ضمنی، الزام به رفتار برابر با طرفین در سراسر روند داوری را مقرر داشته‌اند.<sup>۶</sup> با این حال، حدود و ثغور برابری آیینی همچنان مبهم می‌نماید، به‌گونه‌ای که باید با تأسف بسیار، اذعان داشت که: «برابری، مفهومی است به‌شدت لغزنده با پیامدهای آیینی ابهام‌انگیز»<sup>۷</sup> «برابری»، به‌عنوان یکی از ارکان مشروعیت‌بخش نظام داوری بین‌المللی، ریشه در یک بستر تاریخی ژرف دارد. بسیاری از حقوقدانان، به‌ویژه در غرب، این اصل را برآمده از اسناد بنیادینی چون «ماگنا کارتا»<sup>۸</sup> (منشور کبیر [آزادی‌ها]) (۱۲۱۵) می‌دانند<sup>۹</sup> که حق دادرسی مشروع توسط «هم‌ترازان»<sup>۱۰</sup> را تضمین نموده است (بند ۳۹). این مفهوم، با گذار از پالایش قرون و پذیرفته‌شدن در منابع داخلی، سرانجام، در اسناد بین‌المللی معاصر چون «اعلامیه جهانی حقوق بشر» (۱۹۴۸) و «میتاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» (۱۹۶۶) تجسد یافته و در ایستگاه پایانی مسیر تحول خود، ذیل ماده ۱۸ «قانون نمونه آنسیترال درباره داوری تجاری بین‌المللی»<sup>۱۱</sup> («قانون نمونه آنسیترال») (۱۹۸۵) که بیان می‌دارد: «باید با طرفین به‌طور برابر رفتار شده و به هر طرف، فرصت کافی داده شود تا ادعاهای خود را مطرح کند»، متبلور گشته است.<sup>۱۲</sup>

تحول و تطوّر این اصل، صرفاً محدود به عرصه اختلافات تجاری و حقوق اشخاص خصوصی در نظام‌های ملی و محیط بین‌الملل نمانده، بلکه به‌مرور، ماهیتی تقریباً یکسان در هر دو شاخه اصلی نهاد داوری بین‌المللی، یعنی داوری تجاری بین‌المللی و داوری دولت-سرمایه‌گذار، یافته است. رویکرد نهادهای داوری پیشرویی همچون «اتاق بازرگانی بین‌المللی»<sup>۱۳</sup> و «دیوان داوری بین‌المللی لندن»<sup>۱۴</sup> در به‌کارگیری قواعد داوری واحد برای رسیدگی به اختلافات تجاری و سرمایه‌گذاری (از قبیل تأکید بر رفتار «منصفانه»

<sup>۱</sup> «اصل برابری» (principle of equality) در ادبیات داوری سرمایه‌گذاری، با نام‌های «برابری سلاح‌ها» (equality of arms)، «اصل رفتار برابر با طرفین» (equal treatment of parties)، «اصل برابری طرفین» (equality of parties)، و «تشریفات صحیح رسیدگی» (due process) نیز شناخته می‌شود.

<sup>۲</sup> procedural

<sup>۳</sup> principle of equal treatment (of parties)

<sup>۴</sup> justice

<sup>۵</sup> Herbert L.A. Hart, *The Concept of Law*, 2<sup>nd</sup> ed. (Oxford: Clarendon Press, 1994), 160.

<sup>۶</sup> برای نمونه، نک اسناد زیر:

UNCITRAL Model Law on International Commercial Arbitration (1985), Art. 18; CIETAC Investment Arbitration Rules (2017), Art. 20(1); SIAC Investment Arbitration Rules (2017), Rules 7.1, 9.2, & 16.1; HKIAC Rules (2013), Art. 13.1; ICC Rules (2017), Arts. 5(2), 22(4), & 37(2); LCIA Rules (2014), Arts. 14.4 & 14.5; SCC Rules (2017), Arts. 17(4), 17(5), & 23(2).

<sup>۷</sup> Jerry L. Mashaw, "Administrative Due Process: The Quest for a Dignitary Theory," *Boston University Law Review* 61 (1981): 899.

<sup>۸</sup> *Magna Carta [Libertatum]* (The Great Charter [of Liberties]) (1215 A.D.)

<sup>۹</sup> Ilias Bantekas, *Equal Treatment of Parties in International Commercial Arbitration* (Oxford: Oxford University Press, 2020), 998.

<sup>۱۰</sup> equals/parium

<sup>۱۱</sup> UNCITRAL Model Law on International Commercial Arbitration (21 June 1985)

<sup>۱۲</sup> Matti S. Kurkela and Santtu Turunen, *Due Process in International Commercial Arbitration* (Oxford: Oxford University Press, 2010), 187.

<sup>۱۳</sup> International Chamber of Commerce (ICC)

<sup>۱۴</sup> London Court of International Arbitration (LCIA)

«دیوان داوری بین‌المللی لندن» همواره خود را به‌عنوان مرجع حل‌وفصل اختلافات تجاری و سرمایه‌گذاری معرفی کرده است. هرچند که در «موافقتنامه‌های دوجانبه سرمایه‌گذاری»، به‌ندرت، این دیوان یا قواعد آن برای انجام داوری‌های سرمایه‌گذار-دولت انتخاب می‌شود، اما این امکان وجود دارد. به‌طور مثال، ماده ۴/۱۰(د) و «پیوست ۱» «موافقتنامه دوجانبه سرمایه‌گذاری بریتانیا و کلمبیا» تصریح می‌کند که طرفین اختلاف می‌توانند با توافق، دعوا را به «دیوان داوری بین‌المللی لندن» ارجاع داده و رسیدگی داوری را تابع قواعد این مؤسسه نمایند. در سایر موافقتنامه‌های دوجانبه بریتانیا رویکردی موسع اتخاذ شده است که برابر آن، داوری می‌تواند در چارچوب هر نهاد داوری و قواعدی که طرفین توافق کنند، انجام شود. همچنین، ماده ۶(۳)(۴) «موافقتنامه دوجانبه سرمایه‌گذاری آمریکا و

بی طرفانه و برابر با طرفین در ماده ۲۲(۴)<sup>۱۵</sup> «قواعد داوری ۲۰۲۱ اتاق بازرگانی بین‌المللی»<sup>۱۶</sup>، و ماده ۱۴/۱(الف)<sup>۱۷</sup> «قواعد داوری ۲۰۲۰ دیوان داوری بین‌المللی لندن»<sup>۱۸</sup> و نیز رویه‌های ایجادشده درخصوص رفتار برابر در پرونده‌های سرمایه‌گذاری همچون «پرونده گلامیس گلد به طرفیت ایالات متحده امریکا»<sup>۱۹</sup> (۲۰۰۹) و نظایر آن، تحت «قواعد داوری آنسیترال»<sup>۲۰</sup> (۱۹۷۶) - که عمدتاً به منظور اختلافات تجاری طراحی شده است<sup>۲۱</sup> - گواهی بر همگرایی این دو شاخه اصلی نهاد داوری بین‌المللی در اعمال اصل برابری به عنوان یک رکن مشروعیت‌بخش و اصل ناظم می‌باشد.

از منظر فلسفه حقوق، اصل برابری (در حوزه آیین رسیدگی)، تجرید عینی «انصاف»<sup>۲۲</sup> است که در نظریه عدالت «جان رالز»<sup>۲۳</sup>، با مفهوم «پردۀ بی‌خبری»<sup>۲۴</sup> پیوند خورده و ملاً ضامن آن است که موقعیت نابرابر طرفین (به‌ویژه در محیط داوری سرمایه‌گذاری بین‌المللی) بر برابری روند رسیدگی سایه نیفکند.<sup>۲۵</sup> این پیوند ناگسستنی اصل برابری با مفهوم عدالت و خاصه، «عدالت به‌مثابه انصاف»<sup>۲۶</sup>، در ماده ۳۸(۲) «اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری» (اختیار فیصله اختلاف «بر مبنای صواب و خیرخواهی»)<sup>۲۷</sup> و نظر

---

ارمنستان» مقرر می‌دارد که اختلافات ناشی از این موافقتنامه می‌تواند به «هر نهاد داوری دیگر، یا مطابق هر قواعد داوری دیگری که مورد موافقت طرفین اختلاف باشد، ارجاع گردد. در موارد موافقت این دو کشور، رویه معمول، استناد به قواعد دیوان لندن به‌عنوان آیین رسیدگی حاکم بر داوری سرمایه‌گذاری بوده است. نک: Tsai-yu Lin, Mao-wei Lo, and Jeffrey (Chieh) Lo, "The Problems of Using the Latest Institutional Arbitration Rules for Investment Treaty Disputes," WTO Chairs Programme, December 1, 2022, 11. Available at: <[https://wtochairs.org/sites/default/files/Tsai-yu%20Lin%20et%20al\\_The%20Problems%20of%20Using%20the%20Latest%20Institutional%20Arbitration%20Rules%20for%20Investment%20Treaty%20Disputes.pdf](https://wtochairs.org/sites/default/files/Tsai-yu%20Lin%20et%20al_The%20Problems%20of%20Using%20the%20Latest%20Institutional%20Arbitration%20Rules%20for%20Investment%20Treaty%20Disputes.pdf)>

<sup>۱۵</sup> ماده ۲۲(۴): «در تمامی موارد، هیئت داوری باید منصفانه و بی طرفانه عمل کند و تضمین نماید که به هر طرف، فرصت معقولی برای ارائه مدعیات خود داده شود.»

<sup>۱۶</sup> ICC 2021 Arbitration Rules, available at: <<https://iccwbo.org/dispute-resolution/dispute-resolution-services/arbitration/rules-procedure/2021-arbitration-rules/>>

<sup>۱۷</sup> ماده ۱۴/۱: «به‌موجب موافقتنامه داوری، وظایف کلی دیوان داوری در تمام مراحل داوری شامل موارد زیر خواهد بود:

(الف) تکلیف به رفتار منصفانه و بیطرفانه نسبت به کلیه طرف‌ها و اعطای فرصت متعارف به هر یک برای طرح ادعاهای خود و پاسخ به ادعاهای طرف مقابل؛ ...»

<sup>۱۸</sup> LCIA Arbitration Rules 2020, available at: <[https://www.lcia.org/Dispute\\_Resolution\\_Services/lcia-arbitration-rules-2020.aspx#Article%2014](https://www.lcia.org/Dispute_Resolution_Services/lcia-arbitration-rules-2020.aspx#Article%2014)>

<sup>۱۹</sup> *Glamis Gold, Ltd. v. United States of America*, NAFTA/UNCITRAL, Procedural Order No. 8 (Jan. 31, 2006) para. 12.

<sup>۲۰</sup> UNCITRAL Arbitration Rules (1976)

<sup>۲۱</sup> «قواعد داوری آنسیترال» در درجه اول، برای دعاوی تجاری بین‌المللی طراحی شده است، نه دعاوی سرمایه‌گذاری. این موضوع از تاریخچه تصویب این قواعد و اهداف اعلام‌شده آن به‌وضوح قابل استنباط است. قواعد داوری آنسیترال در سال ۱۹۷۶ توسط «مجمع عمومی ملل متحد» به تصویب رسید. مجمع عمومی در مقدمه قطعنامه ۹۸/۳۱ خود، هدف از تصویب این قواعد را چنین بیان می‌کند: «شناخت ارزش داوری به‌عنوان روشی برای حل و فصل اختلافات ناشی از روابط تجاری بین‌المللی». مقدمه قطعنامه همچنین تأکید می‌کند که مجمع عمومی «توصیه می‌نماید که قواعد داوری کمیسیون ملل متحد در زمینه حقوق تجارت بین الملل در حل و فصل اختلافات ناشی از روابط تجاری بین‌المللی به‌کار گرفته شود».

«قانون نمونه آنسیترال درباره داوری تجاری بین‌المللی»، از واژه «تجاری»، تعریف گسترده‌ای ارائه می‌دهد که شامل موارد متعددی از جمله سرمایه‌گذاری می‌شود. با این حال، این تعریف گسترده بدان معنا نیست که «قواعد داوری آنسیترال» در درجه اول برای دعاوی سرمایه‌گذاری هم طراحی شده باشند. اگرچه قواعد داوری آنسیترال در ابتدا برای دعاوی تجاری طراحی شدند، اما بعدها برای دعاوی سرمایه‌گذاری نیز مورد استفاده قرار گرفتند. این کاربرد گسترده، منجر به اصلاحات مهمی در سال‌های بعد از تصویب شد: در سال ۲۰۱۳، آنسیترال، «قواعد شفافیت در داوری سرمایه‌گذار-دولت بر اساس معاهده» (UNCITRAL Rules on Transparency) را تصویب نمود. این قواعد در قالب بند جدیدی (بند ۴) ماده (۱) به «قواعد داوری آنسیترال» اضافه شد. قواعد شفافیت، خاص دعاوی سرمایه‌گذاری است و نسبت به «داوری سرمایه‌گذار-دولتی» که بر اساس معاهده‌ای که حمایت از سرمایه‌گذاری‌ها یا سرمایه‌گذاران را پیش‌بینی می‌کند، آغاز شده، اعمال می‌شود.

<sup>۲۲</sup> equity/aequitas

<sup>۲۳</sup> John Rawls

<sup>۲۴</sup> veil of ignorance

<sup>۲۵</sup> Diane A. Desierto, "Rawlsian Fairness and International Arbitration," *University of Pennsylvania Journal of International Law* 36, no. 4 (2014): 939-993; John Rawls, *A Theory of Justice* (Cambridge, MA: Harvard University Press, 1971).

<sup>۲۶</sup> justice as fairness

<sup>۲۷</sup> ex aequo et bono:

دیوان‌های داوری در آراء مربوط به اختلافات ناشی از سرمایه‌گذاری خارجی همچون «پرونده شرکت پوپ و تالبوت به طرفیت دولت کانادا»<sup>۲۸</sup> (۲۰۰۰)، که در آن دیوان، برابری آیینی را - بدان مفهوم که در ماده ۱۵ «قواعد داوری آنستیرال» محترم شمرده شده - «اصل غالب»<sup>۲۹</sup> ضامن رفتار برابر با طرفین اختلاف شناسانده و رعایت آن را شرط تحقق انصاف ماهوی دانسته، متجلی است.<sup>۳۰</sup> در واقع، اصل برابری و اصل انصاف در یک دیالکتیک سازنده قرار دارند: برابری به مثابه ضامن شکلی، بستر لازم برای تحقق انصاف ماهوی را فراهم می‌سازد و انصاف، چارچوبی اخلاقی برای تفسیر پویای برابری به دست می‌دهد. بدین ترتیب، اصل برابری نه تنها به عنوان ستون مشروعیت‌ساز نظام داوری، بلکه به مثابه پل ارتباطی بین انصاف شکلی و ماهوی، با گذار از کمیت‌گرایی صرف به سمت انصاف مبتنی بر واقعیات هر پرونده، نقش خود را به عنوان ضابطه‌ای پویا و انطباق‌پذیر در قلب آیین رسیدگی منصفانه تثبیت کرده است.

پژوهش حاضر بر آن است تا به واکاوی تحولات مفهومی این اصل، از خاستگاه تاریخی تا کاربردهای معاصر آن در مراجع مختلف داوری بین‌المللی، به ویژه در داوری سرمایه‌گذاری، بپردازد. پرسش محوری این است که: «ماهیت اصل برابری در داوری، به ویژه داوری سرمایه‌گذاری، چگونه از رویکرد کمی صرف به سوی انصاف ماهوی مبتنی بر واقعیات هر پرونده حرکت کرده و تحول یافته است؟»

## ۱. «بخش اول»: خاستگاه‌های تاریخی و تکامل هنجاری

۱-۱. ریشه‌ها: از دوران باستان تا پیش از تشکیل «سازمان ملل متحد»

اصل برابری به مثابه هسته مرکزی دادرسی منصفانه، ریشه در اندیشه‌های متفکرین عهد باستان دارد. قانون‌گذاران یونانی مانند «سولون آتنی»<sup>۳۱</sup> (قانون‌گذار و دولتمرد قرن ششم پیش از میلاد) با سفر به سرزمین‌های مختلف و مطالعه قوانین دولت‌شهرهای یونانی، نخستین گام‌ها را در جهت مقایسه نظام‌های حقوقی برداشت. این تلاش‌ها نه تنها برای تدوین قوانین آتن، بلکه برای دستیابی به «عدالتی جهان‌شمول» صورت گرفت.<sup>۳۲</sup> در روم باستان، «قوانین الواح دوازده‌گانه»<sup>۳۳</sup> (۴۵۰ پیش از میلاد) با الهام از قوانین یونانی سسیل، «انصاف»<sup>۳۴</sup> را به عنوان سنگ بنای روابط حقوقی معرفی نمود. جالب آن که در دوره امپراتوری، «پراتور پریگرینوس»<sup>۳۵</sup> (قاضی دعاوی بیگانگان) با ایجاد «حقوق ملل»<sup>۳۶</sup> به منزله پلی میان حقوق روم و نظام‌های خارجی، عملاً نخستین چارچوب برای رفتار برابر با غیررومی‌ها را پایه‌گذاری نمود.<sup>۳۷</sup>

---

این اصطلاح لاتین، در ادبیات حقوقی کشورمان به شیوه‌های مختلفی ترجمه شده است. از جمله: «از روی انصاف»، «به روش کدخدانمانه»، «بر اساس انصاف و مصلحت»، و «اصل صلاح و صوابدید».

<sup>28</sup> Pope & Talbot Inc. v. The Government of Canada (2000)

<sup>29</sup> overriding principle:

<sup>29</sup> منظور دیوان داوری از کاربرد اصطلاح «اصل غالب»، یک «اصل ناسخ‌بلا‌مناسخ» است؛ به معنای اصلی برتر که ناسخ هر اصل یا قاعده معارض خود بوده، لیکن خود، نسخ‌ناشدنی و تعطیل‌ناپذیر است. لذا، از منظر دیوان، در سلسله قواعد حاکم بر آیین داوری سرمایه‌گذاری بین‌المللی، برابری آیینی طرفین اختلاف، اصلی عالی است که هیچ اصل یا قاعده دیگر را تاب معارضه با آن نیست.

<sup>30</sup> Pope & Talbot Inc. v. The Government of Canada, Award on the Merits of Phase 2 (10 April 2001), para. 193.

<sup>31</sup> Solon of Athens (c. 630 – c. 560 BC)

<sup>32</sup> Rosaria Scarciglia, "A Brief History of Legal Comparison: A Lesson from the Ancient to Post-Modern Times," *Beijing Law Review* 6, no. 4 (2015): 297.

<sup>33</sup> The Laws of the Twelve Tables/*lex duodecim tabularum*

<sup>34</sup> *aequitas*

<sup>35</sup> *Pretor peregrinus*

<sup>36</sup> *Jus Gentium*

<sup>37</sup> *Ibid.*, 298.

در قرون وسطی، اوج تکامل تاریخی اصل برابری را باید در دو بند بنیادین از «ماگنا کارتا» (منشور کبیر) (۱۲۱۵) جستجو نمود که با تقریر عباراتی چون: «هیچ انسان آزادی را نمی‌باید [...] جز با قضاوت مشروع هم‌ترازان وی یا به‌موجب قوانین مملکتی»، از حقوق محروم نمود (بند ۳۹)<sup>۳۸</sup> و نیز «به هیچ کس، حق و عدالت را نفروشیم، و بر هیچ کس انکار یا تأخیر در حق و داد روا نداریم.» (بند ۴۰)، پایه‌های نظریه «دادرسی توسط هم‌تایان»، قضاوت منصفانه و برابری اطراف اختلاف را بنیان نهاد. تحلیل تاریخی نشان می‌دهد که این سند نه تنها بیان‌گر محدودیت قدرت پادشاه بود، بلکه برابری را در بطن تشریفات دادرسی نهادینه ساخت.<sup>۳۹</sup>

قابطه علمای حقوق نسبت به اهمیت «منشور کبیر» متفق‌القول‌اند و بعضاً آن را سندی می‌دانند که «نهادهای حقوقی سراسر جهان<sup>۴۰</sup> را یک گام بلند به آرمان [تأمین] عدالت مبتنی بر برابری، تحت حاکمیت قانون، نزدیک‌تر نمود»<sup>۴۱</sup> و «[اصل] برابری را در بطن تشریفات صحیح رسیدگی مستقر ساخت»<sup>۴۲</sup>. از زمان صدور این منشور، اسناد حقوقی داخلی و بین‌المللی متعدد و شاخص (اگرچه با فاصله زمانی بسیار)، حق بر برابری آیینی به‌عنوان یک اصل بنیادین در دادرسی منصفانه را پیش‌بینی نموده و به تثبیت آن کمک کرده‌اند. به‌طور مثال، متمم‌های پنجم و چهاردهم «قانون اساسی ایالات متحده» تضمین می‌کنند که هیچ شخصی نباید بدون طی شدن تشریفات صحیح قانونی، از حیات، آزادی یا اموال خود محروم شود.<sup>۴۳</sup> همین تضمین «تشریفات صحیح رسیدگی»، خود، مُعدّات تولید رویه قضایی مستحکمی را در قرن نوزدهم و بیستم درخصوص حق بر برابری آیینی نزد کلیه مراجع دادرسی و داوری را فراهم آورد.<sup>۴۴</sup>

برابری آیینی در داوری بین‌المللی نیز به‌موازات دادرسی داخلی و بین‌المللی توسعه یافت. پروفیسور بین چنگ<sup>۴۵</sup> در رساله شهیر خود در باب اصول کلی حقوقی، به آرای داوری‌ای در قرن هجدهم اشاره می‌کند که به‌موجب «معاهده مودت، تجارت و دریانوردی میان پادشاهی بریتانیا و ایالات متحده آمریکا»<sup>۴۶</sup> (۱۷۹۴) (معروف به «معاهده چی»)<sup>۴۷</sup> صادر شده و رفتار برابر با طرفین را صراحتاً مدنظر

<sup>۳۸</sup> بند ۳۹ «منشور کبیر»: «هیچ آزاده‌مردی (انسان آزادی) را نمی‌باید دستگیر یا زندانی کرد، حقوق و املاکش را خلع و تصرف نمود، یا محکوم و تبعید ساخت، و یا به هیچ روی مقام [اجتماعی]ش را تنزل داد؛ و ما نیز جز با قضاوت مشروع هم‌ترازان وی یا به‌موجب قوانین مملکتی، با قوه قهریه علیه او اقدام نخواهیم کرد یا دیگران را بدین کار نخواهیم گماشت.» (در برخی از نسخ ترجمه‌شده منشور، این حکم، ذیل بند ۲۹ و در برخی دیگر، ذیل بند ۴۰ آمده است). نک:

The Magna Carta Project. "Clause 39" (n.d.). Available at: <[https://magnacarta.cmp.uea.ac.uk/read/magna\\_carta\\_1215/Clause\\_39](https://magnacarta.cmp.uea.ac.uk/read/magna_carta_1215/Clause_39)>

<sup>۳۹</sup> Manfred Nowak, *UN Covenant on Civil and Political Rights – Commentary*, 2<sup>nd</sup> ed. (Kehl: Engel, 2005), 305; Samuel Rutherford, *Lex, Rex: The Law and the Prince* (Harrisonburg, VA: Sprinkle Publications, 1992), 68.

<sup>۴۰</sup> این گزاره، در مورد اروپا می‌تواند صادق باشد، لیکن پذیرش آن در مورد همه نظام‌های حقوقی، کمی دور از ذهن است؛ زیرا سایر نظام‌های حقوقی، دستکم به‌لحاظ بُعد جغرافیایی و نبود امکانات ارتباطی در هشت سده پیش، قطعاً نمی‌توانسته‌اند تأثیر چندانی از این رویداد بپذیرند. این دیدگاه، بیشتر ریشه در تفکر «اروپامحورپنداری» (Eurocentrism) اندیشمندان غربی دارد.

<sup>۴۱</sup> Veronica, R. Johnson, "The Magna Carta and the Beginning of Modern Legal Thought," *Mississippi Law Journal* 85, no. 3 (2016): 640.

<sup>۴۲</sup> James Rutherford, "The Myth of Due Process," *Boston University Law Review* 72, no. 1 (1992): 68.

<sup>۴۳</sup> در **متمم پنجم** «قانون اساسی ایالات متحده» آمده است: «هیچ شخصی به سبب ارتکاب جرم سنگین یا جرم نامعین، مسئول شناخته نخواهد شد، مگر بر اساس «کیفرخواست یا اعلام جرم» هیئت عالیّه منصفه، [و] مگر در موارد مربوط به نیروهای زمینی، دریایی یا نیروهای شبه‌نظامی مردمی که عملاً در حال خدمت در زمان جنگ یا خطر عمومی باشند. هیچکس برای یک جرم، دوبار به حبس یا اعدام محکوم نخواهد شد. هیچکس در هیچ مورد کیفری، به ادای شهادت علیه خود مجبور و یا از جان، آزادی و دارایی خویش بدون طی شدن تشریفات صحیح قانونی محروم نخواهد شد. اموال خصوصی، بدون پرداخت غرامت عادلانه، مورد استفاده عمومی قرار نخواهد گرفت.» همچنین، **بند (۱) متمم چهاردهم** اشعار می‌دارد: «کلیه افرادی که در ایالات متحده متولد شده یا تابعیت ایالات متحده را کسب نموده‌اند و تابع صلاحیت قضایی آن هستند، تبعه ایالات متحده و تبعه ایالت محل اقامتشان می‌باشند. هیچ ایالتی، قانونی را وضع یا اعمال نخواهد کرد که امتیازات یا مصونیت‌های اتباع ایالات متحده را کاهش دهد؛ و هیچ ایالتی کسی را بدون طی مراحل قانونی مقتضی، از زندگی، آزادی، یا حق مالکیت و نیز از حمایت مساوی قانون در حوزه قضایی خود محروم نمی‌سازد.»

<sup>۴۴</sup> William B. Rubenstein, "The Concept of Equality in Civil Procedure," *Cardozo Law Review* 23, no. 5 (2001): 1913 *et seq.*

<sup>۴۵</sup> Bin Cheng (1921-2019)

<sup>۴۶</sup> Treaty of Amity, Commerce, and Navigation, Between His Britannic Majesty and the United States of America (19 November 1794)

<sup>۴۷</sup> Jay Treaty

قرار داده‌اند. در فرازی از یکی از آراء مزبور، چنین آمده است<sup>۴۸</sup>: «آن دیوان داوری که با چشمان نابرابر به طرف مدعی و طرف منکر می‌نگرد را نمی‌توان بی‌طرف یا عادل نامید.»<sup>۴۹</sup>

۱-۲. تحولات پس از «جنگ جهانی دوم»

پس از تشکیل «سازمان ملل متحد»، در حوزه حقوق بین‌الملل بشر، تدوین‌کنندگان «اعلامیه جهانی حقوق بشر» (۱۹۴۸) در ماده ۱۰ و «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» (۱۹۶۶) در ماده ۱۴، حق بر رفتار برابر را در درون تضمینات دادرسی منصفانه گنجانده‌اند. اصطلاح «برابری سلاح‌ها»<sup>۵۰</sup> - که در ادبیات داوری بین‌المللی بسیار بدان استناد می‌شود - ریشه در رویه قضایی «دیوان حقوق بشر اروپا»<sup>۵۱</sup> در خصوص حق بر دادرسی منصفانه به‌موجب ماده ۶ «کنوانسیون حقوق بشر اروپا»<sup>۵۲</sup> (۱۹۵۰) دارد.<sup>۵۳</sup>

دو قرن پس از انعقاد معاهده داوری محور «جی»، اصل رفتار برابر در اسناد بنیادین داوری بین‌المللی معاصر نیز تضمین گردید. «کنوانسیون ملل متحد درباره شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی» («کنوانسیون نیویورک»)<sup>۵۴</sup> (۱۹۵۸) و سلف آن، «کنوانسیون درباره اجرای آرای داوری خارجی»<sup>۵۵</sup> («کنوانسیون ژنو»)<sup>۵۶</sup> (۱۹۲۷)، اگرچه صراحتاً اشاره‌ای به این اصل نکرده‌اند، اما رسوخ مفهوم برابری در این دو سند بین‌المللی، کاملاً محسوس است.<sup>۵۷</sup> به عبارتی، این دو سند، تضمینات حداقلی را درخصوص رعایت تشریفات صحیح رسیدگی مقرر نموده‌اند که ضامن حق طرفین اختلاف در ارائه مدعیات و دفاع مقتضی از خود می‌باشد. تفاسیری که بر «کنوانسیون نیویورک» نگاشته شده و ادبیات حقوقی مربوطه، مصرّاً مؤید این مطلب‌اند که: بند ۱(ب) ماده ۵ کنوانسیون که اجرای رأی داوری را در مواردی که یک طرف نتوانسته دفاع خود را ارائه کند منع نموده، متضمن اصل آیینی برابری در رفتار با طرفین اختلاف می‌باشد.<sup>۵۸</sup> برخی نویسندگان، این اصل را جزئی از نظم عمومی آیینی به‌موجب بند ۲(ب) ماده ۵ کنوانسیون قلمداد کرده‌اند.<sup>۵۹</sup> همان‌طور که پروفیسور فان دین برخ بیان کرده، «تشریفات صحیح رسیدگی، که پیوند نزدیکی با نظم عمومی دارد، به معنای تضمین اصل بنیادین برابری طرفین در فرصت شنیده شدن است».<sup>۶۰</sup>

شماری از حقوقدانان، بر این نظرند که ماده ۵(۱)(ب) «کنوانسیون نیویورک» (۱۹۵۸) با الزام به امتناع از اجرای رأی در مواردی که یک طرف «قادر به ارائه دعوی خود نبوده است»، اصول دادرسی منصفانه «منشور کبیر» را منعکس نموده است. در واقع، ایشان این

<sup>۴۸</sup> «رأی پتسی» که توسط «کمسیون مختلط داوری ایالات متحده-بریتانیا» (که به‌موجب ماده ۷ «معاهده جی» تشکیل شده بود) صادر گردید؛ نک:

*The Betsey* (1797), 4 International Adjudications M.S. 179 & 185.

<sup>۴۹</sup> Bin Cheng, *General Principles of Law as Applied by International Courts and Tribunals* (Cambridge: Grotius Publications, 1987), 290. Available from: <<https://archive.org/details/generalprinciple0000chen/mode/2up>>

<sup>۵۰</sup> equality of arms

<sup>۵۱</sup> European Court of Human Rights (ECrHR)

<sup>۵۲</sup> European Convention of Human Rights (ECHR) (4 November 1950)

<sup>۵۳</sup> *X v. Sweden*, App No 434/58, ECHR Decision (30 June 1959), *Yearbook of the European Convention on Human Rights* 2 (1958-1959): 370.

<sup>۵۴</sup> United Nations Convention on the Recognition and Enforcement of Foreign Arbitral Awards (New York, 10 June 1958)

<sup>۵۵</sup> Convention on the Execution of Foreign Arbitral Awards (Geneva, 26 September 1927)

<sup>۵۶</sup> New York Convention, Art. V(1)(b); Geneva Convention, Art. 2.

<sup>۵۷</sup> Nigel Blackaby et al., eds., *Redfern and Hunter on International Arbitration*, 6<sup>th</sup> ed. (Oxford: Oxford University Press, 2015), 356; Maxi Scherer, "Article V(1)(b)," in *New York Convention: Convention on the Recognition and Enforcement of Foreign Arbitral Awards of 10 June 1958: A Commentary*, ed. Reinmar Wolff, 2nd ed. (Munich: C.H. Beck; Oxford: Hart; Baden-Baden: Nomos, 2019), paras. 170-71; H. Verbist, "Challenges on Grounds of Due Process Pursuant to Article V(1)(b) of the New York Convention," in *Enforcement of Arbitration Agreements and International Arbitral Awards: The New York Convention in Practice*, ed. Emmanuel Gaillard and Domenico Di Pietro (London: Cameron May, 2008), 679.

<sup>۵۸</sup> Ragnar Harbst Marghitola, ed., *Document Production in International Arbitration* (Alphen aan den Rijn: Kluwer Law International, 2015), 215.

<sup>۵۹</sup> Albert Jan van den Berg, "The New York Convention of 1958: An Overview," in *Enforcement of Arbitration Agreements and International Arbitral Awards: The New York Convention in Practice*, ed. Emmanuel Gaillard and Domenico Di Pietro (London: Cameron May, 2008), 64.

شرط را امتداد مستقیم تضمین مندرج در بند (۳۹) منشور علیه صدور احکام "خودسرانه" دانسته‌اند که در قالب مفهومی تحت عنوان "تشریفات صحیح رسیدگی"<sup>۶۰</sup> که چهره دیگری از اصل آیینی برابری می‌باشد، ظاهر شده است.<sup>۶۱</sup>

«قانون نمونه آنسیترال» (۱۹۸۵)، اصل رفتار برابر را به شکلی صریح‌تر تضمین کرده است. ماده ۱۸ این سند چنین مقرر می‌دارد: «با طرفین به طور برابر برخورد خواهد شد و به هر یک، فرصت کامل جهت ارائه دعوی خود اعطا خواهد گردید.»<sup>۶۲</sup> با توجه به اهمیت احترام به این اصل در جریان داور، تدوین‌کنندگان قانون نمونه عالمی عمده‌ای را ذیل ماده‌ای مجزا قرار داده، و به درستی از درج و ادغام آن در چارچوب قواعد آیینی که بر اداره جریان رسیدگی حکومت دارند، اجتناب کرده‌اند.<sup>۶۳</sup> از همین رو، شاید چندان جای شگفتی نباشد که بدانیم اغلب از ماده ۱۸، تلمیحاً با عنوان ستایش‌آمیز "منشور کبیر آیین داور"<sup>۶۴</sup> یاد می‌شود.<sup>۶۵</sup>

## ۲. «بخش دوم»: چالش‌های تفسیری و تحول مفهومی

پیش از پرداختن به چالش‌های چهارگانه تفسیر و اجرای اصل برابری در محیط داور سرمایه‌گذاری بین‌المللی، ذکر این نکته بایسته است که این اصل در گذار از رویکرد کمی به ماهوی، با چالش‌های تفسیری عمیقی مواجه شده است. ماده ۱۸ «قانون نمونه آنسیترال» (۱۹۸۵) با تصریح به لزوم "رفتار برابر"<sup>۶۶</sup>، چارچوبی جهان‌شمول ایجاد نمود، لیکن عدم ارائه تعریف عملیاتی از مفهوم "برابری"، موجب پیدایش دو رویکرد تفسیری در مراجع داور بین‌المللی گشت:

(۱) رویکرد انصاف شکلی/کمی<sup>۶۷</sup>: تأکید بر "برابری عددی" در تخصیص زمان، تجویز تعداد شهود و اسناد قابل ارائه و امثالهم، بدون توجه به تفاوت‌های ساختاری طرفین.

(۲) رویکرد انصاف ماهوی<sup>۶۸</sup>: تمرکز بر تأمین "فرصت منصفانه" متناسب با ظرفیت‌های واقعی طرفین، حتی اگر مستلزم رفتار متفاوت باشد.

برابری آیینی، اصلی بنیادین و الزامی در تمامی مراحل داور است که رفتار دیوان داور و طرفین اختلاف را محدود و هدایت می‌کند. وصف اساسی برابری آیینی، به جهت برآمدن آن از بطن اصل انصاف، "انعطاف‌پذیری" آن است - وصفی که لاجرم انصاف ماهوی را در پی دارد. وصف مزبور، واجد دو چهره عمده است: اولاً، مقاومت در برابر کاربرد خشک و مکانیکی اصل: بدین معنا که ماهیت گسترده این اصل، تعریف قواعد ثابت برای کلیه موقعیت‌ها را غیرممکن می‌سازد؛ ثانیاً، انطباق با شرایط هر پرونده: با این تفسیر که اجرای عادلانه این اصل، مستلزم تطبیق آن با مقتضیات خاص هر پرونده است.<sup>۶۹</sup>

در بخش‌های آتی، به جای بررسی کلیه "شرایط ممکن نقض" یا "مجاری" اصل برابری آیینی در محیط داور سرمایه‌گذاری بین‌المللی، تنها بر چهار زمینه عمده تمرکز خواهد شد که رعایت اصل مزبور در بستر آن‌ها، توسط دیوان‌های داور، حیاتی تلقی شده است: ۱. تشکیل دیوان داور؛ ۲. تخصیص زمان به طرفین؛ ۳. مصونیت اسناد دولتی از افشاء؛ ۴. مداخله ثالث غیرمنزاع در داور.

۲-۱. برابری در تشکیل دیوان داور

<sup>60</sup> due process (of law/justice)

<sup>61</sup> Hamza Maira, "Due Process in Arbitration and how to Balance Fairness and Efficiency," *NCIA Alternative Dispute Resolution Journal* 3, no. 3 (2023): 72.

<sup>62</sup> محتوای این ماده، عیناً در ماده ۱۸ «قانون داور تجاری بین‌المللی» ایران (مصوب ۱۳۷۶/۰۶/۲۶) تحت عنوان "رفتار مساوی با طرفین" اقتباس شده است.

<sup>63</sup> UN Doc A/CN.9/SR.330 (19 June 1985), para. 64.

<sup>64</sup> *Magna Carta* of arbitral procedure

<sup>65</sup> Matti S. Kurkela and Santtu Turunen, *Due Process in International Commercial Arbitration* (Oxford: Oxford University Press, 2010), 187.

<sup>66</sup> equal treatment

<sup>67</sup> formal/quantitative equality

<sup>68</sup> substantive equality

<sup>69</sup> *Schweiker v. McClure*, 456 U.S. 188 (1982), accessed [5 April 2025], <https://supreme.justia.com/cases/federal/us/456/188/>. ("due process is flexible and calls for such procedural protections as the particular situation demands.")

## ۱-۱-۲- سازوکار کلی تشکیل دیوان

گزینش داوران و تشکیل دیوان داوری، مرحله‌ای حیاتی در فرآیند داوری است. حق طرفین در انتخاب داور خود، "اساس عدالت از طریق داوری" نام گرفته است.<sup>۷۰</sup> لذا، سازوکارهای نابرابر که به یک طرف، نفوذ بیشتری می‌دهند، به دلیل نقض برابری آیینی، نامشروع دانسته می‌شوند. در قوانین ملی کشورها - مانند ماده ۱۰۳۴(۲) «قانون آیین دادرسی مدنی هلند»<sup>۷۱</sup> و بند (۲) ماده ۱۰۳۴ «قانون آیین دادرسی مدنی آلمان»<sup>۷۲</sup> - به اختیار مداخله دادگاه در انتصاب داور در صورت وجود امتیازات نامتعادل در این زمینه، تصریح شده است.

بر همین اساس است که در غیاب توافق طرفین، سازوکارهای پیش فرض مبتنی بر برابری اجرا می‌شوند: در داوری با داور واحد، انتصاب توسط «مقام ناصب» (دادگاه یا سازمان داوری) صورت می‌گیرد. در هیئت‌های سه نفره، هر طرف یک داور انتخاب می‌کند و داور سوم یا توسط این دو داور منتخب، یا توسط مقام ناصب تعیین می‌شود. این الگو در مقررات نهادهای داوری بین‌المللی، از جمله «قواعد داوری سرمایه‌گذاری کمیسیون داوری چین» (ماده ۱۳)<sup>۷۳</sup>، «قواعد داوری سرمایه‌گذاری مرکز سنگاپور» (قاعده ۶)<sup>۷۴</sup> و «قواعد داوری آنستیرال» (بند (۱) ماده ۸)<sup>۷۵</sup> تثبیت شده و در قطعنامه پیشنهادی سازمان غیردولتی «مؤسسه حقوق بین‌الملل»<sup>۷۶</sup> - مستقر در خنت بلژیک - با عنوان «برابری طرفین نزد مراجع داوری سرمایه‌گذاری بین‌المللی» (۲۰۱۹) (ماده ۴(۲)(الف)) نیز صراحتاً بر آن تأکید شده است.<sup>۷۷</sup>

نقطه عطف تحول روبه‌ای در این حوزه، رأی ۱۹۹۲ «دیوان عالی کشور فرانسه» در «پرونده شرکت‌های صنایع بی‌کی‌ام و زیمنس به‌طرفیت شرکت دُتکو»<sup>۷۸</sup> (اختصاراً «پرونده دُتکو»<sup>۷۹</sup>) مبتنی بر اصل رفتار برابر است که منجر به تدوین قواعد ویژه‌ای درخصوص تشکیل دیوان داوری در دعاوی چندجانبه شد. در این رأی، سازوکار انتصاب جداگانه داوران توسط خواندگان در یک اختلاف سه‌جانبه به دلیل نقض اصل برابری (به‌عنوان یکی از مصادیق «نظم عمومی») باطل اعلام شد و تأکید گردید اسقاط حق انتصاب داور، تنها پس از بروز اختلاف ممکن است. در «پرونده دتکو»، سه شرکت در یک قرارداد ائتلافی (کنرسیوم) به‌منظور احداث یک کارخانه سیمان در عمان گرد هم آمدند. قرارداد شامل یک شرط داوری مشکل‌ساز بود که تشکیل هیئت داوری سه‌نفره‌ای را به‌نحو خاصی پیش‌بینی می‌کرد: «هر یک از طرفین [اختلاف]، یک داور انتخاب می‌کند و این دو داور، داور سوم را برمی‌گزینند». هنگامی که شرکت اماراتی «دُتکو» پس از بروز اختلاف، دو شرکت آلمانی («صنایع بی‌کی‌ام» و «زیمنس») را توأمأً (به‌عنوان خواندگان) طرف درخواست داوری قرار داد، مشکل شرط آشکار شد؛ سوال اصلی این بود که: آیا دو خواننده باید مشترکاً فقط یک داور انتخاب می‌کردند (که بر خلاف نص قرارداد بود) یا هرکدام یک داور جداگانه انتخاب می‌کردند (که به خواهان، تنها حق یک انتصاب و به خواندگان،

<sup>70</sup> James Brown Scott, ed., *The Proceedings of the Hague Peace Conferences*, vol. 1 (New York: Oxford University Press, 1920), 2.

<sup>71</sup> [چنانچه] به‌موجب قرارداد یا به هر طریق دیگر، احدی از طرفین در جریان انتصاب داور یا داوران، واجد موقعیتی ممتاز شود، هر یک از طرفین می‌توانند با عدول از روش انتصاب مورد توافق، از قاضی دادگاه بخش بخواهد که داور یا داوران طرفین را تعیین کند.

<sup>72</sup> اگر موافقتنامه داوری به‌نحو تنظیم شده باشد که یکی از طرفین در ترکیب هیئت داوری، حقوق نمایندگی بارزتری داشته باشد و این امر، طرف دیگر را در وضعیت نامساعدی قرار دهد، طرف متضرر می‌تواند دادخواستی به دادگاه ارائه نموده و درخواست نماید که دادگاه، برخلاف انتصاب‌های انجام‌شده یا مفاد توافق شده در مورد [شیوه] انتصاب، داور یا داوران را [رأساً] منصوب نماید.

<sup>73</sup> CIETAC Investment Arbitration Rules (2017), Art. 13.

<sup>74</sup> SIAC Investment Arbitration Rules (2017), Rule 6.

<sup>75</sup> UNCITRAL Arbitration Rules (2010), Art. 8(1).

<sup>76</sup> Institute of International Law/ *Institut de Droit International* (IDI)

<sup>77</sup> Institute of International Law, "Equality of Parties Before International Investment Tribunals," *ICSID Review* 35, no. 1-2 (2020): 426-433. Available at: <<https://doi.org/10.1093/icsidreview/siaa052>>

<sup>78</sup> *Sociétés BKMI et Siemens v. Société Dutco* (Dutco Case), French Cour de Cassation, Judgment (7 January 1992). Available at: <<https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000007028100/>>

<sup>79</sup> Dubai Transport Company (DUTCO): یک شرکت ساختمانی و ساخت‌وساز مستقر در دبی - امارات متحده عربی.

حق دو انتصاب می‌داد). این چالش، نهایتاً، «دیوان عالی کشور فرانسه» را به سوی شناسایی اصل برابری طرفین در انتصاب داوران به‌عنوان یک قاعدهٔ آمره سوق داد. دیوان عالی با این استدلال که تضمین برابری اساسی میان طرفین در فرآیند تشکیل دیوان داورى از اصول غیرقابل چشم‌پوشی (نظم عمومی) است، حکم داد که در صورت چندجانبه بودن یک داورى، اگر توافق اولیهٔ طرفین در خصوص سازوکار تشکیل دیوان، این برابری را نقض کند، سازمان داورى مجاز است برای اعادهٔ برابری، تمامی اعضای هیئت داورى را خود رأساً منصوب نماید. این قاعده به «اصل دتکو» معروف شد.<sup>۸۰</sup> متعاقب صدور رأی دیوان عالی و طی اصلاحات «قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه»، اصل برابری در انتصاب داوران به‌صراحت در مواد ۱۴۵۳ و ۱۵۰۶ این قانون پیش‌بینی گردید.

پیامد مستقیم صدور این رأی، اصلاح قواعد نهادهای بزرگی مانند «اتاق بازرگانی بین‌المللی» و «دیوان داورى بین‌المللی لندن»<sup>۸۱</sup> بود که به تثبیت قاعدهٔ وضع‌شده در «پروندهٔ دتکو» کمک نمود. قواعد اصلاح‌شدهٔ مزبور، اکنون مقرر می‌دارند که خواهان(ها) و خوانده(ها) در دعاوی چندجانبه باید مشترکاً داوران خود را معرفی کنند؛ و در صورت عدم همکاری هر یک از طرف‌ها در انتصاب مشترک داوران، سازمان داورى، کلیهٔ اعضاء دیوان را بدون در نظر گرفتن داوران معرفی‌شده توسط سایر طرف‌ها، رأساً و مجموعاً منصوب خواهد نمود.<sup>۸۲</sup> در واقع، اکثر قواعد سازمانی معاصر در خصوص انتصاب چندجانبهٔ داوران، منعکس‌کنندهٔ به‌اصطلاح، «اصل دتکو»<sup>۸۳</sup> هستند.<sup>۸۴</sup>

با این حال، در این حوزه، رویکرد یکپارچه‌ای وجود ندارد. قواعد «مؤسسه داورى آلمان»<sup>۸۵</sup> در این خصوص، دو گزینه ارائه می‌دهد: انتصاب داور مشترک توسط سازمان همراه با تأیید داور طرف دیگر، یا انتصاب تمام داوران مطابق اصل دتکو.<sup>۸۶</sup> قواعد «مرکز داورى بین‌المللی وین»<sup>۸۷</sup> (۲۰۲۱) نیز با انحراف از اصل دتکو، اعلام می‌کند که دیوان فقط برای طرف ممتنع، داور منصوب می‌کند.<sup>۸۸</sup> از نقدهای عمده به رأی دتکو، تضاد آن با آزادی قراردادی و ماده ۵(۱)(د) «کنوانسیون نیویورک» (احترام به توافق در خصوص سازوکار انتصاب) است، چرا که ترجیح اصل برابری بر ارادهٔ طرفین ممکن است تعادل حقوقی را برهم زند - که البته، این نقد طرفداران زیادی ندارد.<sup>۸۹</sup>

دو دههٔ بعد، «دیوان عالی کشور فرانسه» در «پروندهٔ ویداتل» (۲۰۲۲)<sup>۹۰</sup>، رویکرد جدیدی به تفسیر اصل برابری در تشکیل دیوان داورى در دعاوی چندجانبه ارائه می‌کند. برخلاف «پروندهٔ دتکو» (۱۹۹۲) که برابری را صرفاً مبتنی بر «تعداد اطراف» (معیار عینی) می‌دانست، ویداتل معیار ذهنی «تعداد ادعاها و منافع اطراف» را معرفی نمود. این تحول در ماده ۱۲(۹) «قواعد داورى اتاق بازرگانی

<sup>80</sup> Akin Gump Strauss Hauer & Feld LLP, "Party Nomination of Arbitrators: Égalité of Parties and the 'Dutco Principle'" (October 21, 2020), <https://www.akingump.com/en/insights/alerts/party-nomination-of-arbitrators-egalite-of-parties-and-the-dutco-principle>.

<sup>81</sup> London Court of International Arbitration (LCIA)

<sup>82</sup> ICC Rules (2017), Arts. 12(6), (8); LCIA Rules (2014), Art. 8.1.

<sup>83</sup> Dutco principle:

نکتهٔ قابل ذکر، این که تسمیهٔ حکم دادگاه در «پروندهٔ دتکو» به «اصل»، نه از باب قاعده بودن آن، بلکه از حیث پذیرش عام و انطباق بیشتر با منطق و عرف حقوقی حاکم بر فضای داورى بین‌المللی است، هرچند که برخی حقوقدانان، مبنای حقوقی آن را به‌جهت تراحم با اصل آزادی اراده، متزلزل می‌دانند.

<sup>84</sup> See e.g. HKIAC Rules (2013), Art. 8.2; SCC Rules (2017), Art. 17(5); SIAC Rules (2016), Rule 12; Swiss Chambers' Arbitration Institution Rules (2012), Arts. 8(4), (5).

<sup>85</sup> German Arbitration Institute/Deutsche Institution für Schiedsgerichtsbarkeit (DIS)

<sup>86</sup> DIS Rules (2018), Art. 20(3)(i).

<sup>87</sup> Vienna International Arbitral Centre (VIAC)

<sup>88</sup> VIAC Rules (2021), Art. 18(4).

<sup>89</sup> Gary B. Born, *International Commercial Arbitration* (Alphen aan den Rijn: Kluwer Law International, 2014), 2610.

<sup>90</sup> *Vidatel Ltd. v. PT Ventures SGPS S.A., Mercury - Serviços de Telecomunicações S.A. et Geni SA* (Vidatel Case), French Cour de Cassation, Judgment (9 November 2022), No. 21-17.203. Available at: <https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000046555862>

بین‌المللی» (۲۰۲۱) نیز انعکاس یافته است.<sup>۹۱</sup> در واقع، در پرونده ویداتل، چهار شرکت (شامل «پی‌تی ونچرز» و «ویداتل»)، هر کدام ۲۵٪ از سهام اپراتور تلفن همراه کشور آنگولا را در اختیار داشتند. «پی‌تی ونچرز»<sup>۹۲</sup> در ۲۰۱۵ به دلیل حذف از مدیریت و عدم دریافت سود، علیه سه سهامدار دیگر طرح دعوا نمود. طبق موافقتنامه، داورى تحت نظارت «اتاق بازرگانى بین‌المللى» با هیئت پنج‌نفره (هر طرف، یک داور + تعیین داور پنجم توسط چهار داور منتخب) انجام می‌شد. چالش اصلی در تشکیل دیوان داورى این بود که پی‌تی ونچرز با استناد به همسویی منافع سه خواننده، پیشنهاد کاهش تعداد اعضای هیئت به سه داور را داد تا از اکثریت ناروای طرف مقابل جلوگیری کند. خوانندگان این پیشنهاد را رد کرده و هر کدام مستقلاً داور خود را منصوب می‌کند. اتاق با استناد به ماده ۱۲(۸) قواعد خود، انتصاب‌های طرفین را ملغی و تمام پنج داور را رأساً منصوب نمود. سپس، در مرحله نظارت قضایی بر رأی داورى، ابتدائاً با حکم «دادگاه استیناف پاریس» و متعاقباً با ابرام «دیوان عالی کشور فرانسه»، بر اقدام اتاق، با استناد به ماده ۱۴۵۳ «قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه»<sup>۹۳</sup> و ماده ۱۲(۸) قواعد اتاق، در اجرای اصل برابری، صحنه گذاشته شد. لذا، مشخص گردید که اصل برابری تنها با تساوی عددی محقق نمی‌گردد، بلکه باید منافع و ادعاهای طرفین در زمان اختلاف سنجیده شود. در نتیجه، انتصاب رأی داوران توسط اتاق، با توجه به همسویی منافع خوانندگان علیه خواهان، به منظور حفظ برابری واقعی، ضروری بود.

آنچه محرز است این است که در رأی ویداتل، شاهد گذار از معیار کمی برابری به معیار کیفی هستیم. پیش از این رأی و مطابق با اصل دتکو، برابری، صرفاً با تساوی تعداد داوران منصوب‌شده توسط هر طرف سنجیده می‌شد، اما با صدور رأی ویداتل، شاهد بلوغ بی‌سابقه‌ای در تفسیر اصل آیینی برابری هستیم. پرونده ویداتل با معرفی معیار «همسویی منافع»، تحولی بنیادین در تفسیر اصل برابری ایجاد کرد. این رویکرد که در جدیدترین قواعد «اتاق بازرگانى بین‌المللى» نیز تجلی یافته، اختیارات نهادهای داورى جهت مداخله در تشکیل دیوان (و در واقع، صیانت از انصاف ماهوی) را توسعه داده است.

## ۲-۱-۲- الحاق ثالث و تجمیع رسیدگی‌ها

اعمال اصل رفتار برابر در انتصاب داوران، محدودیت‌های زمانی مهمی را بر ورود یا الحاق طرف ثالث و تجمیع داورى‌ها تحمیل می‌کند. الحاق ثالث پس از انتصاب داوران، طرف جدید را از حق مشارکت در انتخاب داور محروم ساخته و ممکن است موجبات اعتراض به رأی داورى بر مبنای «نابرابری آیینی» را فراهم سازد، مگر آن‌که در این خصوص، صراحتاً رضایت داده باشد. سازمان‌های داورى برای حل این چالش، رویکردهای متفاوتی در پیش گرفته‌اند:

«اتاق بازرگانى بین‌المللى»<sup>۹۴</sup> و «مرکز بین‌المللى حل و فصل اختلافات»<sup>۹۵</sup>، الحاق پس از انتصاب هر عضو دیوان را مطلقاً ممنوع کرده‌اند. در مقابل، مراکز داورى «هنگ کنگ»<sup>۹۶</sup>، «استکهلم»<sup>۹۷</sup>، «سنگاپور»<sup>۹۸</sup> و «وین»<sup>۹۹</sup>، اختیار لغو انتصابات قبلی و آغاز مجدد فرآیند تشکیل دیوان یا انتصاب رأی تمام داوران را برای خود محفوظ دانسته‌اند.

<sup>۹۱</sup> ماده ۱۲(۹) قواعد داورى اتاق (۲۰۲۱): «با وجود هرگونه توافق طرفین در مورد روش تشکیل هیأت داورى، در شرایط استثنایی، دیوان می‌تواند هر یک از اعضای هیأت داورى را تعیین نماید تا از خطر جدی نقض اصل برابری و بی‌انصافی که ممکن است به اعتبار رأی لطمه وارد کند، جلوگیری به عمل آید.»

<sup>۹۲</sup> PT Ventures SGPS, S.A.

<sup>۹۳</sup> ماده ۱۴۵۳ ق.آ.م.ج.ف.: «در مواردی که اختلاف بین بیش از دو طرف باشد و نسبت به ترتیبات تشکیل دیوان داورى توافق حاصل نشود، شخص مسئول ساماندهی داورى یا در صورت عدم وجود، قاضی پشتیبان، داور یا داوران را تعیین خواهد نمود.»

<sup>۹۴</sup> ICC Rules (2017), Art. 7(1).

<sup>۹۵</sup> International Centre for Dispute Resolution (ICDR) Rules (2014), Art. 7(1).

<sup>۹۶</sup> HKIAC Rules (2013), Art. 27.11.

<sup>۹۷</sup> SCC Rules (2017), Art. 13(8).

<sup>۹۸</sup> SIAC Rules (2016), Rule 7.6.

<sup>۹۹</sup> VIAC Arbitration and Mediation Rules (2021), Art. 14(3.3).

در مواردی که داوری، اطراف مختلفی داشته و داوران در یک یا چند روند رسیدگی بدون مشارکت همه اطراف منصوب شده باشند نیز ممکن است برابری با چالش‌های مشابهی در زمینه «تجمیع» یا «ادغام»<sup>۱۰۰</sup> پرونده‌ها مواجه شود. در مدیریت تجمیع داوری‌ها نیز رویکردهای سازمانی مشابهی مشاهده می‌شود: «قواعد وین» تجمیع را تنها در صورت موافقت طرفین اصلی با تجمیع، انتصاب یا معرفی پیشینی داوران یکسان (که احتمال آن بسیار کم است)، و نیز یکسان بودن محل داوری، مجاز می‌داند.<sup>۱۰۱</sup> «قواعد اتاق بازرگانی»، ادغام دعاوی تحت رسیدگی در دیوان‌های متفاوت را بالکل ممنوع کرده است. قواعد مراکز استکهلم، سنگاپور و هنگ‌کنگ نیز اختیار لغو انتصابات قبلی را محفوظ دانسته‌اند.<sup>۱۰۲</sup>

برخی نویسندگان بر این نظرند که این قواعد، ناقض اصل استقلال اراده هستند، اما این ادعا، به چند دلیل، قابل دفاع نیست: اولاً، قواعد سازمانی مذکور با استفاده از لفظ «می‌تواند»<sup>۱۰۳</sup> (و نه «باید»<sup>۱۰۴</sup>)، اختیار عمل را به نهاد داوری داده‌اند؛ ثانیاً طرفین با انتخاب قواعد حاوی این اختیار، آزادانه و مطابق با اصل استقلال اراده، حق تنظیم سازوکار حاکم بر داوری را از پیش اعمال کرده‌اند؛ و ثالثاً، برقراری توازن میان کارآمدی رسیدگی، احترام به اراده طرفین و تضمین برابری، هدف اصلی این قواعد است.

«قواعد داوری ۲۰۲۲ ایکسید»<sup>۱۰۵</sup> در ماده ۴۶، سازوکار رسمی برای «تجمیع/ادغام» (تجمیع دیوان‌ها در یک هیئت و صدور رأی نهایی واحد) و «همگام‌سازی»<sup>۱۰۶</sup> (هماهنگ‌سازی روند داوری چند دیوان در مسائل آیینی و صدور آراء نهایی مستقل) را پیش‌بینی کرده است. در این ماده، ادغام و همگام‌سازی، مشروط به توافق طرفین و مشورت با دبیرکل است. قواعد داوری سرمایه‌گذاری «کمپسیون بین‌المللی داوری اقتصادی و تجاری چین»<sup>۱۰۷</sup> (بندهای (۱) و (۴) ماده ۳۱) نیز تجمیع را در صورت احراز اشتراک مسائل حکمی یا موضوعی، تشخیص «سودمندی برای فیصله منصفانه و کارآمد اختلاف»<sup>۱۰۸</sup> توسط دیوان، و نیز مشورت با طرفین، مجاز می‌داند. مقررۀ مزبور مستقیماً از بند (۲) ماده ۱۱۲۶ «پیمان نفتا»<sup>۱۰۹</sup>، که تجمیع را منوط به «حل‌وفصل منصفانه و کارآمد» پس از استماع نظرات طرفین کرده، اقتباس شده است.

تشکیل دیوان داوری به‌عنوان حساس‌ترین مرحله رسیدگی، همواره محل مشاهده تقابل حقوق طرفین و لمس ضرورت رعایت برابری آیینی بوده است. تدوین‌کنندگان قواعد مترقی در این حوزه، با به‌کارگیری سازوکارهای انعطاف‌پذیر (لغو انتصابات، تجمیع مشروط، اعطای اختیارات مبتنی بر صلاحدید به نهادهای داوری) تلاش کرده‌اند میان دو ارزش حقوقی بنیادین حاکم بر این مرحله (برابری و آزادی اراده) توازن برقرار کنند، بی‌آن‌که یکی قربانی دیگری شود.

۲-۲. برابری در تخصیص زمان به طرفین

شاید بتوان تخصیص درست زمان به طرفین در مراحل رسیدگی داوری (اعم از مواعد و مهلت‌های آیینی و تقسیم زمان در جلسات استماع) را چالش‌برانگیزترین جنبه اجرای اصل برابری دانست. با رواج سیستم «ساعت شطرنج»<sup>۱۱۰</sup> در نهادهایی مانند «اتاق بازرگانی بین‌المللی» و «مرکز داوری بین‌المللی سنگاپور»، نظارت بر تقسیم عادلانه زمان تشدید شده است.<sup>۱۱۱</sup> اگرچه دیوان‌های داوری در طراحی آیین‌های رسیدگی، اختیار گسترده‌ای دارند، قواعدی مانند ماده ۱۶/۱ و ۲۱/۲ «قواعد داوری سرمایه‌گذاری مرکز سنگاپور»

<sup>100</sup> consolidation

<sup>101</sup> VIAC Arbitration and Mediation Rules (2021), Art. 15(1).

<sup>102</sup> HKIAC Rules (2013), Art. 28.6; SCC Rules (2017), Art. 15(3); SIAC Rules (2016), Rule 8.6.

<sup>103</sup> might

<sup>104</sup> shall

<sup>105</sup> ICSID Arbitration Rules (1 July 2022)

<sup>106</sup> coordination

<sup>107</sup> China International Economic and Trade Arbitration Commission (CIETAC)

<sup>108</sup> “the interest of fair and efficient resolution of the disputes”

<sup>109</sup> North American Free Trade Agreement (NAFTA)

<sup>110</sup> chess-clock system/Böckstiegel method

<sup>111</sup> Jan Paulsson, “The Timely Arbitrator: Reflections on the Böckstiegel Method,” *Arbitration International* 22, no. 1 (2006): 19.

(۲۰۱۷) و بند (۱) (ج) ماده ۲۰ «قواعد داوری ایکسید» تأکید می‌کنند که درخصوص «تخصیص» زمان یا بهتر بگوییم، «تقسیم» آن میان طرفین، موارد ذیل لحاظ شوند:

- مشورت با طرفین؛
  - تأمین فرصت معقول برای طرح ادعاها و دفاعیات؛ و
  - رعایت انصاف و برابری.
- لیکن، باید توجه داشت که برخلاف ساده‌پنداری قابل مشاهده در ادبیات اکثر قواعد و مقررات سازمانی، «برابری کمی» همواره منتج به «برابری ماهوی» یا همان برابری واقعی نمی‌شود. به بیان دیگر، تقسیم مکانیکی زمان به بخش‌های مساوی ممکن است از قضا به بی‌عدالتی بینجامد. عوامل مؤثر در تعیین «فرصت معقول»<sup>۱۱۲</sup> عبارتند از:

- پیچیدگی ادعاها و استدلال‌ها؛
- تعداد شهود و کارشناسان؛
- تفاوت در منابع (توان دفاعی) طرفین (مثلاً تیم حقوقی حرفه‌ای یک طرف در مقابل فقدان وکیل یا وکیل واحد طرف دیگر) چالش‌های خاص دولت‌های سرمایه‌پذیر در این زمینه عبارتند از:
- وجود مشکلات و محدودیت‌ها در بایگانی اسناد (به‌ویژه در نظام اداری کشورهای درحال توسعه)؛<sup>۱۱۳</sup> و
- لزوم ارائه استدلال‌هایی توسط وکلای دولت که تأمین‌کننده منافع حقوقی بلندمدت بخش‌های مختلف ساختار دولت (به‌ویژه در دعاوی و داوری‌های آتی) باشد - که به‌ناچار زمان بر خواهد بود.<sup>۱۱۴</sup>

بررسی «پرونده بی‌وک به‌طرفیت دولت پاراگوئه»<sup>۱۱۵</sup> در این زمینه می‌تواند بسیار روشن‌گر باشد. دیوان در این پرونده با وجود تغییر ساختار دولت (خوانده) و تعویض تیم حقوقی آن، درخواست تمدید مهلت را رد کرد. استدلال دیوان بر این مبنا استوار بود که «منافع عدالت»<sup>۱۱۶</sup> (در معنای تداوم برنامه از پیش‌زمان‌بندی‌شده) بر سایر ملاحظات آیینی اولویت داشته و مشارکت مستمر دولت خوانده نشان‌دهنده امکان تداوم رسیدگی است. لذا، مشاهده می‌شود که نادر بودن اوضاع و احوال مدعی نابرابری، مجوز اعطای «امتیاز ثابت» به وی نیست.

نکته بسیار حساسی که برخی نویسندگان، به‌درستی، بر آن پای‌فشاری دارند این است که در مواقع شک، اصل راهنما در تخصیص زمان، تأمین «فرصت کافی»<sup>۱۱۷</sup> است نه «فرصت برابر»<sup>۱۱۸</sup>. هدف نهاد داوری در این زمینه، ایجاد برابری موبه‌مو نیست، بلکه تضمین سه اصل است: ۱. اعطای فرصت معقول به هر طرف برای ارائه ادعاها؛ ۲. تطبیق با شرایط خاص هر پرونده (ملاحظه پیچیدگی‌های دعاوی و امکانات طرفین)؛ و ۳. پرهیز از قراردادن هر طرف در موقعیت نامساعد. به همین جهت است که حقوقدان سرشناس استرالیایی، جف وین‌سیمر<sup>۱۱۹</sup> در این‌باره معتقد است: شکایت از ناکافی بودن زمان اختصاص یافته به خود، استدلال قوی‌تری از

<sup>112</sup> reasonable opportunity

<sup>113</sup> *Fraport AG Frankfurt Airport Services Worldwide v. The Republic of the Philippines*, ICSID Case No. ARB/03/25, Decision on the Application for Annulment (23 December 2010), para. 223; *Amco Asia Corp. et al v. Republic of Indonesia*, ICSID Case No. ARB/81/1, Decision on the Application for Annulment (16 May 1986), para. 90.

<sup>114</sup> Rocio Digón and Marek Krasula, "The ICC's Role in Administering Investment Arbitration Disputes," in *Contemporary Issues in International Arbitration and Mediation: The Fordham Papers 2014*, ed. Arthur W. Rovine (Leiden: Brill Nijhoff, 2015), 63.

<sup>115</sup> *Bureau Veritas, Inspection, Valuation, Assessment and Control, BIVAC BV v. The Republic of Paraguay*, ICSID Case No. ARB/07/9, Decision of the Tribunal on Objections to Jurisdiction (29 May 2009).

<sup>116</sup> interests of justice

<sup>117</sup> adequate opportunity

<sup>118</sup> equal opportunity

<sup>119</sup> Jeff Waincymer

اعتراض به زمان مازاد اختصاص یافته به طرف مقابل است. و توجیه دیوان در برابر ادعای «عدم اعطای فرصت کافی»، صرفاً با استناد به «تساوی زمان تخصیص یافته به هر طرف» ممکن نیست.<sup>۱۲۰</sup>

دیوان‌های داوری باید میان تقسیم جزء به جزء زمان و انعطاف‌پذیری ماهوی، توازن ایجاد کنند. معیار نهایی، تحقق فرصت کافی برای هر طرف، متناسب با اوضاع و احوال اختلاف است، نه صرفاً تساوی کمی. این ظرافت عملی، جوهر اصل رفتار برابر در تخصیص زمان محسوب می‌شود.

۲-۳. تعارض مصونیت اسناد دولتی از افشاء با برابری آیینی

در دعاوی دولت-سرمایه‌گذار، استناد به قوانین ملی ممنوعیت افشای اسناد دولتی (مانند قوانین مربوط به اسناد محرمانه و اسناد مرتبط با منافع عامه) می‌تواند به‌طور بالقوه ناقض اصل آیینی برابری باشد. دیوان‌های داوری بین‌المللی عموماً از پذیرش و اعمال این قوانین خودداری می‌کنند تا از ایجاد امتیاز نامتعارف به سود دولت‌ها جلوگیری شود. دو پرونده داوری سرمایه‌گذاری شاخص، مبین این رویکرد هستند:

۱. «پرونده پوپ و تالبوت به طرفیت دولت کانادا»: در این پرونده، دولت کانادا با استناد به «قانون ادله اثبات دعوا»ی این کشور<sup>۱۲۱</sup> از افشای اسناد مورد تقاضا خودداری کرد. دیوان داوری این استدلال را رد و تأکید کرد که ماده ۱۵ «قواعد داوری آنتیترال» (الزام به رفتار برابر با طرفین) بر قوانین داخلی دولت‌ها ارجحیت دارد. دیوان استدلال کرد که پذیرش ادعای دولت کانادا، انحرافی از اصل بنیادین برابری در رسیدگی داوری است.<sup>۱۲۲</sup>

۲. «پرونده بای‌واتر گاف به طرفیت دولت تانزانیا»: در این داوری، دولت تانزانیا با استناد به قوانین داخلی ناظر بر محرمانگی اسناد مربوط به منافع عامه، مخالفت خود با افشای اسناد درخواست شده را اعلام نمود. دیوان با پیروی از رویه ایجاد شده در پرونده پوپ و تالبوت، این ادعا را به دو دلیل رد کرد<sup>۱۲۳</sup>:

- اولاً، مخالفت با قواعد آمره حقوق بین‌الملل عرفی؛ بدین شرح که دولت‌ها نمی‌توانند برای شانه خالی کردن از زیر بار تعهدات بین‌المللی خود، به قوانین داخلی شان استناد کنند؛
  - ثانیاً، عدم شناسایی دکتربین مصونیت از افشاء در حقوق بین‌الملل معاهداتی. در واقع، هیچ معادلی برای دکتربین «مصونیت اسناد مرتبط با منافع عامه» در رژیم‌های داوری بین‌المللی (مانند «قواعد ایکسید») وجود ندارد.
- همچنین، دیوان تصریح کرد: «تعهد دولت به ارائه اسناد، تعهدی بین‌المللی ناشی از مشارکت توأم با حسن نیت در جریان داوری است.»

نکته‌ای که در این جا قابل تعمق به نظر می‌رسد این است که اگرچه رویکرد دیوان‌های بین‌المللی به حفظ برابری آیینی در نحوه برخورد با مصونیت اسناد دولتی و عمومی، تحسین‌برانگیز است، اما این رویکرد از دو منظر نیازمند تأمل مضاعف می‌باشد: ۱- مشروعیت انتظارات سرمایه‌گذار: اگر در زمان سرمایه‌گذاری، قوانین داخلی ممنوعیت افشای اسناد دولتی و عمومی وجود داشته، سرمایه‌گذار نمی‌تواند انتظار دسترسی به آن اسناد را در دعاوی احتمالی آتی داشته باشد. لذا، آیا اجبار دولت به افشاء تحت این شرایط، ناقض انصاف نیست؟ و ۲- تضييع حقوق ذاتی دولت: در مواردی که استناد به قوانین داخلی، به هر نحو موجه باشد، آیا دستور به افشاء توسط دیوان، حقوق حقه دولت (مانند حق ذاتی بر حفظ امنیت ملی) را نقض نمی‌کند؟

<sup>120</sup> Jeff Waincymer, *Procedure and Evidence in International Arbitration* (Alphen aan den Rijn: Kluwer Law International, 2012), 730.

<sup>121</sup> *Canada Evidence Act*, R.S.C. 1985, c. C-5. Available at: <<https://laws-lois.justice.gc.ca/eng/acts/c-5/>>

<sup>122</sup> *Pope & Talbot Inc. v. Government of Canada*, UNCITRAL, Award on the Merits of Phase 2 (10 April 2001), paras. 4 & 193.

<sup>123</sup> *Biwater Gauff (Tanzania) Ltd v. United Republic of Tanzania*, ICSID Case No. ARB/05/22, Procedural Order No. 2 (24 May 2006), paras. 6, 12, & 13.

به هر روی، دیوان‌های داوری با اولویت دادن به اصل آیینی برابری (به‌ویژه ماده ۱۵ «قواعد داوری آنسیترال») و تعهدات بین‌المللی دولت‌ها، استناد به مصونیت اسناد دولتی و عمومی از افشاء را معمولاً نمی‌پذیرند. مسلماً این رویکرد از سوءاستفاده دولت‌ها از قوانین داخلی خود جلوگیری می‌کند، اما همان‌طور که گفته شد، پرسش‌های جدی‌ای را نیز در باب انطباق با انتظارات مشروع زمان سرمایه‌گذاری و حقوق ذاتی دولت‌ها بی‌پاسخ می‌گذارد. به نظر می‌رسد حل این تعارض، نیازمند توسعه معیارهای انعطاف‌پذیرتری است که در کنار حفظ برابری آیینی، به زمینه‌های خاص هر پرونده (مانند مشروعیت قوانین داخلی در زمان انعقاد قرارداد سرمایه‌گذاری) نیز توجه کند.

#### ۲-۴. برابری آیینی و چالش مداخله ثالث غیرمنزاع در داوری

افزایش درخواست‌ها برای تأمین «شفافیت» و «مشارکت عمومی» در داوری‌های سرمایه‌گذاری، منجر به گسترش سازوکار «مداخله ثالث غیرمنزاع»<sup>۱۲۴</sup> تحت عنوان «یار دادگاه»<sup>۱۲۵</sup> در این گونه از داوری بین‌المللی شده است. این سازوکار به سازمان‌های غیردولتی، نهادهای نظارتی، و حتی دولت‌های ثالث (مانند «پرونده فیلدمن به‌طرفیت دولت مکزیک»<sup>۱۲۶</sup>) و سایر اشخاص اجازه می‌دهد تا از طریق ثبت لوایح، در روند داوری سرمایه‌گذاری مشارکت کنند.<sup>۱۲۷</sup> با این حال، این مشارکت می‌تواند اصل آیینی برابری را به دو طریق مخدوش سازد<sup>۱۲۸</sup>:

۱. تحمیل بار نامتناسب: لوایح ثالث غیرمنزاع ممکن است به‌نفع یک طرف و به‌ضرر طرف دیگر باشد (به‌ویژه زمانی که ثالث از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است، مانند جایگاه رفیع «کمیسیون اروپا»<sup>۱۲۹</sup> به‌عنوان یار دادگاه در برخی پرونده‌های سرمایه‌گذاری).<sup>۱۳۰</sup>

۲. تاکتیک افزایش هزینه‌ها: استفاده ابزاری از سازوکار یار دادگاه برای تحمیل هزینه‌های اضافی به یک طرف (مانند «پرونده بوردر تیم‌پرز به‌طرفیت دولت زیمبابوه»)<sup>۱۳۱</sup>.

دیوان‌های داوری با آگاهی از همین چالش‌ها، رویه‌ای پرونده‌محور را در پیش گرفته‌اند. در «پرونده متانکس به‌طرفیت دولت ایالات متحده»، دیوان با استناد به ماده ۱۵(۱) «قواعد داوری آنسیترال» (۱۹۷۶) (رفنار برابر)، درخواست‌های یار دادگاه را پذیرفت، اما تأکید کرد که بار پاسخگویی باید به‌طور متعادل میان طرفین توزیع شود و هرگز «غیرقابل تحمل» نباشد.<sup>۱۳۲</sup> همچنین، در «پرونده یو.بی.اس به‌طرفیت دولت کانادا»، دیوان به شروط «عدم تحمیل بار نامتعارف» و «عدم اخلال در روند رسیدگی» به‌عنوان معیار کلیدی مشارکت ثالث غیرمنزاع تصریح نمود.<sup>۱۳۳</sup>

مضاف بر تعدیل رویه دیوان‌های داوری در پذیرش ورود ثالث غیرمنزاع (یار دادگاه) به جریان رسیدگی، طی دو دهه اخیر، شاهد تحول قواعد سازمانی در این زمینه نیز هستیم. سازمان‌های داوری با تدوین مقررات شفاف به ایجاد تعادل در قبول درخواست مشارکت یار دادگاه کمک کرده‌اند؛ از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

<sup>124</sup> intervention of non-disputing (third) party (NDP)

<sup>125</sup> *amicus curiae*

<sup>126</sup> *Marvin Roy Feldman v. The United Mexican States*, ICSID Case No. ARB(AF)/99/1, Submission of the United States of America on Preliminary Issues (6 October 2000).

<sup>127</sup> Susan Lamb, David Harrison, and Jack Hen, "Recent Developments in the Law and Practice of Amicus Briefs in Investor-State Arbitration," *Indian Journal of Arbitration Law* 5, no. 2 (2016): 87.

<sup>128</sup> Mariel Dimsey, "Article 4. Submission by a Third Person," in *Transparency in International Investment Arbitration*, ed. D. Euler, M. Gehring, and M. Scherer (Cambridge: Cambridge University Press, 2015), 188-189.

<sup>129</sup> European Commission

<sup>130</sup> Lamb, Harrison & Hen, op. cit., 86.

<sup>131</sup> *Border Timbers Ltd v. Republic of Zimbabwe*, ICSID Case No. ARB/10/15, Procedural Order No. 2 (26 June 2012), paras. 29, 33 & 62.

<sup>132</sup> *Methanex Corp. v. United States of America*, UNCITRAL, Decision of the Tribunal on Petitions from Third Persons to Intervene as "Amici Curiae" (15 January 2001), paras. 14, 17, 26-27, & 36.

<sup>133</sup> *United Parcel Service of America Inc. v. Government of Canada*, UNCITRAL, Decision of the Tribunal on Petitions for Intervention and Participation as *Amici Curiae* (17 October 2001), para. 69.

- در ماده ۳۷(۲) «قواعد داوری ایکسید» (۲۰۰۶)، شرط پذیرش لوایح، عدم اختلال در جریان رسیدگی، عدم تحمیل بار نامتعارف، و اعطای فرصت به طرفین برای اظهارنظر مقرر شده است.<sup>۱۳۴</sup>
  - بندهای (۵) و (۶) ماده ۴ «قواعد شفافیت در داوری سرمایه‌گذار-دولت بر اساس معاهده» (۲۰۱۴)، بر عدم ایجاد اختلال نامتعارف در جریان داوری و اعطای فرصت معقول به طرفین برای پاسخ به مسائل مطروحه توسط یار دادگاه تأکید شده است.<sup>۱۳۵</sup>
  - قواعد مشابهی نیز در «مرکز سنگاپور» (قاعده ۲۹(۹))<sup>۱۳۶</sup>، «کمیسیون داوری چین» (ماده ۴۴(۱۱))<sup>۱۳۷</sup> و «اتاق استکهلم» (ماده ۳(۹))<sup>۱۳۸</sup>، همین اصول را منعکس می‌سازند.
- اگرچه برخی دیوان‌ها ادعا کرده‌اند لوایح ثالث غیرمنزاع بر حقوق ماهوی طرفین تأثیری ندارد<sup>۱۳۹</sup>، اما مگر جز این است که هدف اصلی از ارائه این لوایح، دقیقاً تأثیرگذاری بر روند استدلال دیوان است. لذا، برای جلوگیری از بی‌عدالتی در این زمینه، رعایت اصل توافقی بودن<sup>۱۴۰</sup> رسیدگی به معنای اعطای فرصت کافی به طرفین برای نقد لوایح ثالث (مطابق ماده ۳۷(۲) «قواعد داوری ایکسید») و نیز پرهیز از جانبداری در مفهوم تضمین این که نظرات ثالث به‌طور نامتناسب به منافع یک طرف آسیب نرساند، الزامی است.<sup>۱۴۱</sup>
- التهایه، می‌توان گفت سازوکار یار دادگاه با وجود تقویت شفافیت و مشارکت عمومی در داوری‌های سرمایه‌گذاری بین‌المللی، همواره با خطر نقض برابری آیینی همراه است. رویکرد فعلی داوری سرمایه‌گذاری بین‌المللی مبتنی بر وضع شروط محدودکننده در قواعد سازمانی (مانند معیارهای «ایکسید» و «آنسیترال»)، تأمین اختیارات منعطف دیوان‌ها در ارزیابی پرونده‌به‌پرونده شرایط، و نیز تضمین حق پاسخگویی طرفین، توانسته تا حدودی میان دو ارزش «برابری آیینی» و «شفافیت و مشارکت عمومی» تعادل برقرار کرده و برابری شکلی را به برابری ماهوی نزدیک سازد. هرچند پرسش‌هایی درباره تأثیر عملی لوایح ثالث غیرمنزاع و حدود تأثیرپذیری آراء از این لوایح، و همچنین سوءاستفاده احتمالی از این سازوکار، همچنان مطرح است.

### نتیجه‌گیری

تحلیل چالش‌های چهارگانه تفسیر و اجرای اصل آیینی «برابری» نشان داد که این اصل در محیط داوری سرمایه‌گذاری بین‌المللی، تحولی پارادایمی را از «برابری کمی صرف» به سوی «انصاف ماهوی مبتنی بر واقعیات پرونده» طی کرده است. این تحول را فارغ از چالش‌های چهارگانه مزبور می‌توان در بستر دو عرصه عمده بررسی نمود:

۱. گذار از معیارهای «عینی» به «ذهنی»:

<sup>134</sup> ICSID Arbitration Rules (2006), Rule 37(2).

<sup>135</sup> UNCITRAL Rules on Transparency in Treaty-based Investor-State Arbitration (2014), Arts. 4(5), (6).

<sup>136</sup> SIAC Investment Arbitration Rules (2017), Rule 29.9.

قاعده ۲۹/۹: «دیوان باید اقدامات معقولی اتخاذ کند تا اطمینان حاصل شود که در مورد تمامی لوایح ثبت‌شده به‌موجب قاعده ۲۹، لوایح موصوف به‌طور غیرمنطقی موجب اختلال در روند داوری نشوند، یا بار سنگین نامتناسبی بر عهده هیچ‌یک از طرفین نگذارند، و یا به ناحق به ضرر هیچ‌یک از آن‌ها عمل نکنند.»

<sup>137</sup> CIETAC Investment Arbitration Rules (2017), Art. 44(11).

ماده ۴۴(۱۱): «دیوان داوری باید اطمینان حاصل کند که لوایح مکتوب هر طرف متعاهد غیرمنزاع یا طرف [غیرمتعاهد] غیرمنزاع، موجب اختلال در جریان رسیدگی نشود و تضمین نماید که هیچ‌یک از طرفین با بار اضافی نامعقول یا آسیب ناعادلانه مواجه نگردند.»

<sup>138</sup> SCC Rules (2017), Appendix III, Art. 3(9).

ماده ۳(۹): «دیوان داوری باید اطمینان حاصل کند که هرگونه ثبت لایحه یا اظهارنظر از سوی شخص ثالث موجب اختلال، تحمیل بار غیرضروری بر روند داوری، یا ایجاد ضرر ناعادلانه به هیچ‌یک از طرفین منازعه نشود.»

<sup>139</sup> *Suez, Sociedad General de Aguas de Barcelona SA and Vivendi Universal SA v. The Argentine Republic*, ICSID Case No. ARB/03/19, Order in Response to a Petition for Transparency and Participation as *Amicus Curiae* (19 May 2005), para. 14.

<sup>140</sup> adversariality

<sup>141</sup> Dimsey, op. cit., 191-192.

در تشکیل دیوان داوری، رویکرد عددی «رأی دُنکو» (تساوی تعداد داوران-طرفین) با معیار کیفی «همسویی منافع» در «رأی ویداتل» تکمیل گردید. همچنین، در تخصیص زمان، تکیه بر تساوی ساعات (سیستم ساعت شطرنج) به «فرصت کافی متناسب با پیچیدگی پرونده و امکانات طرفین» تبدیل شد.

۲. توسعه «توازن پویا» به جای «برابری مکانیکی»:

در مصونیت اسناد دولتی، اولویت قواعد بین‌المللی (ماده ۱۵ آنسیترال) بر قوانین داخلی، نشان‌دهنده توجه به برابری ماهوی علی‌رغم تفاوت‌های ذاتی دولت‌ها و سرمایه‌گذاران است. به علاوه، در ورود ثالث غیرمنزاع (یار دادگاه)، معیارهای عدم تحمیل بار نامتعارف و اعطای حق پاسخ (ماده ۳۷(۲) قواعد ایکسید) تضمین می‌کند که برابری آیینی قربانی شفافیت و مشارکت عمومی نشود. لیکن، به نظر می‌رسد چالش محوری این تحول پارادایمی، «تعارض ذاتی ارزش‌ها» است. بدین معنا که این تحول همواره درگیر تقابل سازش‌ناپذیر «آزادی قراردادی» (رأی دُنکو) با «انصاف ماهوی» (رأی ویداتل)، «کارآمدی» (تجمیع داوری‌ها) با «حقوق دفاعی طرفین» (الحاق ثالث)، و «شفافیت و مشارکت عمومی» (استماع لوابیح ثالث غیرمنزاع) با «برابری آیینی مطلق» بوده و خواهد بود. به هر روی، حرکت اصل آیینی برابری به سمت انصاف ماهوی، پاسخی ضروری به پیچیدگی‌های روزافزون داوری سرمایه‌گذاری بین‌المللی است. این تحول اگرچه با چالش‌هایی چون ابهام در معیارهای تفسیر و اجرا و تعارض با اصول سنتی همراه است، اما با تدوین چارچوب‌های منعطف مبتنی بر واقعیات پرونده (نه فرمول‌های خشک کمی)، می‌تواند به تحقق عدالت آیینی در نظام حل‌وفصل اختلافات ناشی از سرمایه‌گذاری بین‌المللی بینجامد. کلید موفقیت این گذار، همگرایی سه‌گانه «رویه داوری یکپارچه - قواعد سازمانی شفاف - پژوهش‌های علمی هدفمند» است.

## فهرست منابع

کتاب (Books)

1. Bantekas, Ilias. *Equal Treatment of Parties in International Commercial Arbitration*. Oxford: Oxford University Press, 2020. [in English]
2. Blackaby, Nigel, Constantine Partasides, Alan Redfern, and Martin Hunter, eds. *Redfern and Hunter on International Arbitration*. 6th ed. Oxford: Oxford University Press, 2015. [in English]
3. Born, Gary B. *International Commercial Arbitration*. Alphen aan den Rijn: Kluwer Law International, 2014. [in English]
4. Cheng, Bin. *General Principles of Law as Applied by International Courts and Tribunals*. Cambridge: Grotius Publications, 1987. [in English]
5. Digón, Rocío, and Marek Krasula. "The ICC's Role in Administering Investment Arbitration Disputes." In *Contemporary Issues in International Arbitration and Mediation: The Fordham Papers 2014*, 58-69. Brill Nijhoff, 2015. [in English]
6. Hart, H. L. A. *The Concept of Law*. 2nd ed. Oxford: Clarendon Press, 1994. [in English]
7. Kurkela, Matti S., and Santtu Turunen. *Due Process in International Commercial Arbitration*. Oxford: Oxford University Press, 2010. [in English]
8. Dimsey, Mariel. "Article 4. Submission by a Third Person." In *Transparency in International Investment Arbitration*, edited by D. Euler, M. Gehring, and M. Scherer, 188-99. Cambridge: Cambridge University Press, 2015. [in English]
9. Marghitola, Ragnar Harbst, ed. *Document Production in International Arbitration*. Alphen aan den Rijn: Kluwer Law International, 2015. [in English]
10. Nowak, Manfred. *UN Covenant on Civil and Political Rights - Commentary*. 2nd ed. Kehl: Engel, 2005. [in English]
11. Rawls, John. *A Theory of Justice*. Cambridge, MA: Harvard University Press, 1971. [in English]
12. Rutherford, Samuel. *Lex, Rex: The Law and the Prince*. Harrisonburg, VA: Sprinkle Publications, 1992. [in English]
13. Scott, James Brown, ed. *The Proceedings of the Hague Peace Conferences*. Vol. 1. New York: Oxford University Press, 1920. [in English]
14. Scherer, Maxi. "Article V(1)(b)." In *New York Convention: Convention on the Recognition and Enforcement of Foreign Arbitral Awards of 10 June 1958: A Commentary*, edited by Reinmar Wolff, 2<sup>nd</sup> ed. Munich: C.H. Beck; Oxford: Hart; Baden-Baden: Nomos, 2019. [in English]

15. van den Berg, Albert Jan. "The New York Convention of 1958: An Overview." In *Enforcement of Arbitration Agreements and International Arbitral Awards: The New York Convention in Practice*, edited by Emmanuel Gaillard and Domenico Di Pietro, 39–68. London: Cameron May, 2008. [in English]
16. Verbist, H. "Challenges on Grounds of Due Process Pursuant to Article V(1)(b) of the New York Convention." In *Enforcement of Arbitration Agreements and International Arbitral Awards: The New York Convention in Practice*, edited by Emmanuel Gaillard and Domenico Di Pietro, 669–91. London: Cameron May, 2008. [in English]
17. Waincymer, Jeff. *Procedure and Evidence in International Arbitration*. Alphen aan den Rijn: Kluwer Law International, 2012. [in English]

مقاله مجله‌ای (Journal Articles)

1. Desierto, Diane A. "Rawlsian Fairness and International Arbitration." *University of Pennsylvania Journal of International Law* 36, no. 4 (2014): 939–93. [in English]
2. Johnson, Veronica R. "The Magna Carta and the Beginning of Modern Legal Thought." *Mississippi Law Journal* 85, no. 3 (2016): 637–60. [in English]
3. Lamb, Susan, David Harrison, and Jack Hen. "Recent Developments in the Law and Practice of Amicus Briefs in Investor-State Arbitration." *Indian Journal of Arbitration Law* 5, no. 2 (2016): 87–105. [in English]
4. Maira, Hamza. "Due Process in Arbitration and how to Balance Fairness and Efficiency." *NCIA Alternative Dispute Resolution Journal* 3, no. 3 (2023): 72–89. [in English]
5. Mashaw, Jerry L. "Administrative Due Process: The Quest for a Dignitary Theory." *Boston University Law Review* 61 (1981): 885–931. [in English]
6. Paulsson, Jan. "The Timely Arbitrator: Reflections on the Böckstiegel Method." *Arbitration International* 22, no. 1 (2006): 19–24. [in English]
7. Rubenstein, William B. "The Concept of Equality in Civil Procedure." *Cardozo Law Review* 23, no. 5 (2001): 1913–40. [in English]
8. Rutherford, James. "The Myth of Due Process." *Boston University Law Review* 72, no. 1 (1992): 1–68. [in English]
9. Scarciglia, Rosaria. "A Brief History of Legal Comparison: A Lesson from the Ancient to Post-Modern Times." *Beijing Law Review* 6, no. 4 (2015): 297–305. [in English]

اسناد حقوقی، قوانین و معاهدات بین‌المللی (Legal Documents, Laws & Int'l Treaties)

1. *Canada Evidence Act*. R.S.C. 1985, c. C-5. [in English]
2. *Convention on the Execution of Foreign Arbitral Awards*. 26 September 1927. [in English]
3. *Convention on the Recognition and Enforcement of Foreign Arbitral Awards*. 10 June 1958. [in English]
4. *European Convention on Human Rights*. 4 November 1950. [in English]
5. *Magna Carta*. 1215. [in Latin]
6. *North American Free Trade Agreement*. 17 December 1992. [in English]
7. *Treaty of Amity, Commerce, and Navigation, Between His Britannic Majesty and the United States of America*. 19 November 1794. [in English]
8. *UNCITRAL Arbitration Rules*. 1976. [in English]
9. *UNCITRAL Arbitration Rules*. 2010. [in English]
10. *UNCITRAL Model Law on International Commercial Arbitration*. 1985 (with amendments as adopted in 2006). [in English]
11. *UNCITRAL Rules on Transparency in Treaty-based Investor-State Arbitration*. 2014. [in English]
12. *United States Constitution*. Amendments V and XIV. [in English]

پرونده‌های قضایی و آراء داوری (Cases & Arbitral Awards)

1. *Amco Asia Corp. et al. v. Republic of Indonesia*. ICSID Case No. ARB/81/1. Decision on the Application for Annulment (16 May 1986). [in English]
2. *Biwater Gauff (Tanzania) Ltd v. United Republic of Tanzania*. ICSID Case No. ARB/05/22. Procedural Order No. 2 (24 May 2006). [in English]
3. *Border Timbers Ltd v. Republic of Zimbabwe*. ICSID Case No. ARB/10/15. Procedural Order No. 2 (26 June 2012). [in English]
4. *Bureau Veritas, BIVAC BV v. Republic of Paraguay*. ICSID Case No. ARB/07/9. Decision of the Tribunal on Objections to Jurisdiction (29 May 2009). [in English]
5. *Fraport AG Frankfurt Airport Services Worldwide v. Republic of the Philippines*. ICSID Case No. ARB/03/25. Decision on the Application for Annulment (23 December 2010). [in English]
6. *Glamis Gold Ltd. v. United States of America*. UNCITRAL. Award (2009). [in English]
7. *Marvin Roy Feldman v. United Mexican States*. ICSID Case No. ARB(AF)/99/1. Submission of the United States of America on Preliminary Issues (6 October 2000). [in English]

8. *Methanex Corp. v. United States of America*. UNCITRAL. Decision of the Tribunal on Petitions from Third Persons to Intervene as “*Amici Curiae*” (15 January 2001). [in English]
9. *Pope & Talbot Inc. v. Government of Canada*. UNCITRAL. Award on the Merits of Phase 2 (10 April 2001). [in English]
10. *Sociétés BKMI et Siemens v. Société Dutco*. French Cour de Cassation. Judgment (7 January 1992). [in French]
11. *Suez, Sociedad General de Aguas de Barcelona SA and Vivendi Universal SA v. Argentine Republic*. ICSID Case No. ARB/03/19. Order in Response to a Petition for Transparency and Participation as *Amicus Curiae* (19 May 2005). [in English]
12. *The Betsey* (1797). 4 International Adjudications M.S. 179. [in English]
13. *United Parcel Service of America Inc. v. Government of Canada*. UNCITRAL. Decision of the Tribunal on Petitions for Intervention and Participation as *Amici Curiae* (17 October 2001). [in English]
14. *Vidatel Ltd. v. PT Ventures SGPS S.A., Mercury - Serviços de Telecomunicações S.A. et Geni SA*. French Cour de Cassation. Judgment (9 November 2022). No. 21-17.203. [in French]
15. *X v. Sweden*. App No 434/58. ECHR Decision (30 June 1959). [in English]

#### اسناد و قواعد سازمان‌های داوری (Institutional Rules & Documents)

1. *CIETAC Investment Arbitration Rules*. 2017. [in English]
2. *DIS Rules (Deutsche Institution für Schiedsgerichtsbarkeit)*. 2018. [in English]
3. *HKIAC Rules (Hong Kong International Arbitration Centre)*. 2013. [in English]
4. *ICC Arbitration Rules*. 2017 and 2021. [in English]
5. *ICDR Rules (International Centre for Dispute Resolution)*. 2014. [in English]
6. *ICSID Arbitration Rules*. 2006 and 2022. [in English]
7. Institute of International Law. “Equality of Parties Before International Investment Tribunals.” *ICSID Review* 35, no. 1–2 (2020): 426–33. [in English]
8. *LCIA Rules (London Court of International Arbitration)*. 2014. [in English]
9. *SCC Rules (Stockholm Chamber of Commerce)*. 2017. [in English]
10. *SIAC Investment Arbitration Rules*. 2017. [in English]
11. *SIAC Rules (Singapore International Arbitration Centre)*. 2016. [in English]
12. *Swiss Chambers’ Arbitration Institution Rules*. 2012. [in English]
13. *VIAC Rules (Vienna International Arbitral Centre)*. 2018 and 2021. [in English]

#### منابع برخط (Online Sources)

1. Akin Gump Strauss Hauer & Feld LLP. “Party Nomination of Arbitrators: Égalité of Parties and the ‘Dutco Principle’.” October 21, 2020. <https://www.akingump.com/en/insights/alerts/party-nomination-of-arbitrators-egalite-of-parties-and-the-dutco-principle>. [in English]
2. Lin, Tzu-Yi, Meng-Wen Lo, and James (C.) Lo. “The Problems of Using the Latest Institutional Arbitration Rules for Investment Treaty Disputes.” WTO Chairs Programme, December 1, 2022. Accessed [12 April 2025]. <https://wtochairs.org/sites/default/files/Tsai-yu%20Lin%20et%20al%20The%20Problems%20of%20Using%20the%20Latest%20Institutional%20Arbitration%20Rules%20for%20Investment%20Treaty%20Disputes.pdf>. [in English]
3. *Schweiker v. McCure*, 456 U.S. 188 (1982). Accessed [5 April 2025]. <https://supreme.justia.com/cases/federal/us/456/188/>. [in English]
4. The Magna Carta Project. “Clause 39.” Accessed [29 March 2025]. [https://magnacarta.cmp.uea.ac.uk/read/magna\\_carta\\_1215/Clause\\_39](https://magnacarta.cmp.uea.ac.uk/read/magna_carta_1215/Clause_39). [in Latin/English]